حادثه‌ها

کشف ۲ جمجمه انسان در ارتفاعات دربند

● **شرق:** پلیس کوهستان پایتخت دو جمجمه و تعدادی استخوان را کشف کرد. سرهنگ احمد یادگاری، فرمانده پلیس کوهستان پایتخت، گفت: ساعت هفت صبح روز پنجشنبه مأموران پلیس کوهستان در جریان کشف دو جمجمه انسان در ارتفاعات دربند قرار گرفتند. وی ادامه داد: مأموران تیم عملیات پلیس کوهستان به محل که در ارتفاع ۲۷۰۰متری سطح دریا قرار داشت، اعزام شدند. او افزود: در محل دو جمجمه مربوط به انسان و تعدادی استخوان به همراه یک جفت کفش کوه‌پیمایی و در تجسس‌های بیشتر از محل یک عدد کارت شناسایی مربوط به مرد جوانی کشف شد. این مقام انتظامی ادامه داد: در بررسی سیستم‌های پلیسی مشخص شد کارت شناسایی متعلق به فردی کوه‌نورد است که خانواده‌اش مفقودشدن او را مهر سال گذشته اعلام کرده بودند.

حکم قصاص برای مرد همسرکش به درخواست فرزندان

● **شرق:** مردی که همسرش را در شب تحویل سال و درپی مشاجره به قتل رسانده است، با توجه به درخواست فرزندانش از سوی دادگاه کیفری استان تهران به قصاص محکوم شد.

به گزارش خبرنگار ما، این مرد که سال‌ها بود با همسرش اختلاف داشت، وقتی در دادگاه حاضر شد ادعا کرد عامل این اختلاف، خانواده همسرش بودند و آنها باعث شدند زندگی مشترک او نابود شود. در جلسه رسیدگی به این پرونده که در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی زالی و با حضور یک مستشار برگزار شد، ابتدا نماینده دادستان کیفرخواست را خواند و گفت: هوشنگ ۴۵ ساله متهم است که در ۲۹ اسفند سال ۹۶ همسرش به نام منیژه را مقابل خانه پدرزنش با ضربه چاقو کشته و مادر همسرش را نیز زخمی کرده است. اکنون با توجه به مدارک موجود در پرونده و با توجه به درخواست اولیای‌دم خواستار رسیدگی قانونی به این پرونده هستم.

سپس دختر و پسر قربانی در جایگاه ویژه ایستادند و برای پدرشان حکم قصاص خواستند. آنها گفتند می‌خواهند هرچه زودتر این حکم اجرا شود، اما برادر کوچکشان از قصاص گذشت کرد.

پس از آن خواهر و برادرهای منیژه که مادرشان فوت کرده بود، به قضات گفتند: مادرمان چند ماه بعد از اینکه از سوی هوشنگ زخمی شد، جان باخت. ما به‌خاطر جراحت‌های واردشده به او تقاضای دیه داریم.

در ادامه متهم در جایگاه ویژه ایستاد و گفت: قبول دارم همسرم را کشتم، اما من عاشق او بودم و نمی‌خواستم او را بکشم. اصلا نمی‌دانم در آن دعوا چطور مادر همسرم را نیز زخمی کردم. از سال ۹۳ رابطه من و همسرم سرد شده بود. همسرم چهار ماه خانه را ترک کرد و به خانه مادرش که در همان نزدیکی بود، رفت. من بارها دنبال او رفتم و از او خواستم آشتی کند، اما قبول نمی‌کرد. من کارگر ساختمانی بودم و چندین ماه از سال را بی‌کار بودم و او به این موضوع اعتراض داشت. منیژه مهریه‌اش را اجرا گذاشته و تقاضای جهیزیه و نفقه کرده بود. به همین دلیل من طبق قانون به او نفقه می‌پرداختم.

متهم در ادامه اظهاراتش گفت: بعد از چند ماه با تلاش بسیار توانستم همسرم را برای ادامه زندگی راضی کنم. او آشتی کرد و به خانه برگشت. یک روز از سر کار برگشتم تا برای خرید با همسرم بیرون برویم، اما او گفت برای خرید دیر شده است و به من گفت چند روز قبل بار دیگر به دادگاه رفته و از من شکایت کرده است. برایش شرایط کاری‌ام را توضیح دادم و به او گفتم درصورتی‌که پول داشته باشم برای خرید مایحتاج خانه از او و فرزندانم دریغ نمی‌کنم، اما قبول نکرد و به خانه مادرش رفت. در مدتی که او در خانه مادرش بود هر شب مقابل در می‌رفتم و همسر و فرزندانم را می‌دیدم، اما مادرزنم اجازه نمی‌داد داخل خانه بروم. اوضاع روحی‌ام به هم ریخته بود و قرص می‌خوردم. آخرین‌بار شب عید با التماس از همسرم خواستم به خانه برگردد. او شرط گذاشت در صورتی که تعطیلات عید را به سفر برویم، با من آشتی می‌کند. من هم قبول کردم. پیکانی را که با آن مسافرکشی می‌کردم به تعمیرگاه بردم حتی وسایل سفر را نیز آماده کردم و مقابل خانه مادرزنم رفتم، اما وقتی همسرم در را باز کرد گفت حاضر به ادامه این زندگی نیست و طلاق می‌خواهد. عصبانی شدم و به خانه برگشتم. با چاقو مقابل در خانه مادرزنم رفتم و وقتی همسرم مقابل در آمد، سه ضربه به همسرم زدم و در آن درگیری نمی‌دانم چاقو چطور به مادرزنم برخورد کرد. من و همسرم در حیاط خانه درگیر شدیم و شاید در آن زمان مادرزنم جلو آمد و ضربه چاقو بر بدن او وارد شد. من به عمد این کار را نکردم.

بنا به این گزارش، در پایان جلسه هیئت قضائی وارد شور شد تا رأی را صادر کند. اکنون قضات بعد از مشاوره رأی بر قصاص متهم صادر کرده‌اند.

اولیای دم اعلام کردند

ساخت شیرخوارگاه؛ شرط گذشت از قصاص مرد متهم به قتل

شرق: خانواده مرد محکوم به قصاص که قرار است برای نجات او از چوبه دار شیرخوارگاه بسازند، از نیکوکاران درخواست کمک کردند.

به گزارش خبرنگار ما روز هفتم فروردین سال ۸۳ مسئولان حراست بیمارستانی در پاکدشت به پلیس خبر دادند شخصی مردی را که چاقو خورده به بیمارستان رسانده و فرار کرده و فرد مصدوم جان باخته است. بررسی‌ها نشان داد، مقتول مردی به نام مهدی است که راننده مینی‌بوسی قرمزرنگ او را به بیمارستان آورده و راننده که زن جوانی همراهش بود به بهانه آوردن مصدوم دیگری فرار کرده است. با تحقیق از خانواده مقتول مشخص شد آنها راننده مینی‌بوس را نمی‌شناسند، اما می‌دانند مقتول با زنی به نام گلرخ ازدواج موقت کرده بود. بنابراین مأموران سراغ گلرخ رفتند اما مشخص شد او خانه‌اش را عوض کرده است در نهایت گلرخ پنج ماه پس از قتل در صومعه‌سرا دستگیر شد و گفت: مهدی شوهر صیغه‌ای من بود، اما مدتی قبل زمان صیغه تمام شد و من به عقد قربانعلی درآمدم. روز حادثه مهدی برای تبریک عید به خانه من و مادرم آمده بود، حدود ساعت ۱۲ شب زنگ در به صدا درآمد، مادرم که در را باز کرد و دید قربانعلی است، برای جلوگیری از دعوا، سعی کرد جلوی داخل‌آمدن او را بگیرد اما نتوانست. آن موقع بود که مهدی و قربانعلی با هم درگیر شدند و قربانعلی چند ضربه چاقو به مهدی زد، خودش هم مهدی را به بیمارستان رساند، اما بعد فرار کرد.

یک ماه بعد از دستگیری گلرخ، قربانعلی خودش را به پلیس معرفی کرد و گفت: آن روز به خانه گلرخ رفتم و کفش مردانه‌ای پشت در دیدم، او قبلا به من گفته بود همسر سابقش برای عیددیدنی و عیادت از مادرش می‌خواهد به خانه او برود و من هم گفته بودم اگر زمانی که من نیستم بیاید مشکلی ندارم، اما وقتی داخل شدم، آن دو را در حالتی نامناسب دیدم و همین باعث درگیری من و مقتول شد که با چاقو ضربه‌ای به او زدم و خودم هم سریع او را به بیمارستان رساندم اما او فوت کرد.

با تکمیل پرونده، جلسه محاکمه در شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران برگزار شد و قضات قربانعلی را از اتهام قتل عمد تبرئه کردند اما او به اتهام قتل شبه‌عمد به پرداخت دیه و زندان محکوم شد، همچنین زن جوان به تحمل ۹ ماه حبس و صد ضربه شلاق محکوم شد. با اعتراض اولیای دم پرونده به دیوان عالی کشور رفت و قضات دیوان حکم قتل شبه‌عمد را نقض کردند و خواستند درخصوص اصل صیغه‌نامه گلرخ و متهم تحقیق شود. به این ترتیب پرونده دوباره به شعبه ۷۱ برگشت و مشخص شد در زمان ازدواج متهمان هنوز مدت زمان صیغه گلرخ و مهدی تمام نشده بود، به همین خاطر گلرخ به‌دروغ به محضردار گفته بود مهدی به ژاپن رفته و از او خبر ندارد، از این رو محضردار که ابتدا حاضر نمی‌شد آنها را صیغه کند، سرانجام راضی به این کار شد. این در حالی بود که در زمان ثبت صیغه‌نامه قربانعلی و گلرخ فقط دو ماه از صیغه یک‌ساله گلرخ و مهدی گذشته بود. در نهایت با به‌دست‌آمدن مدارک جدید قربانعلی به اتهام قتل عمد به قصاص محکوم شد. به این ترتیب متهم در سال ۹۱ با طی مراحل قانونی پای چوبه دار رفت ولی با تلاش هیئت صلح و سازش دادسرای جنایی تهران اولیای دم حاضر شدند در ازای ساخت یک شیرخوارگاه از سوی متهم از اجرای حکم قصاص گذشت کنند. خانواده قاتل موفق شدند زمینی را در صومعه‌سرا برای ساخت شیرخوارگاه پیدا کنند اما اولیای دم زمین انتخاب‌شده را نپذیرفتند و بار دیگر قربانعلی پای چوبه دار رفت. این بار نیز با تلاش خانواده و هیئت صلح و سازش دادسرای جنایی تهران به طور موقت اجرای حکم متوقف شد. اکنون زمینی در پاکدشت انتخاب شده که خانواده مقتول نیز نظر مساعد خود را درمورد زمین جدید اعلام کرده‌اند اما به خاطر موضوعات مالی ساخت بنا در این زمین شروع نشده و احتمال اجرای حکم بار دیگر قوت گرفته است. از این رو خانواده متهم دست یاری به سوی خیران دراز کرده‌اند تا با فراهم‌شدن بودجه مورد نیاز برای ساخت این شیرخوارگاه سه‌طبقه که قرار است هر طبقه آن ۴۰۰ متر بنا داشته باشد هم اقدامی انسان‌دوستانه در جهت نگهداری کودکان انجام شود و هم این محکوم به قصاص از مرگ نجات یابد. در حال حاضر هرکس که قصد مشارکت در ساخت این شیرخوارگاه را دارد، می‌تواند آمادگی خود را به شعبه اول دادسرای جنایی تهران اعلام کند.

سرقت ۵۰ هزاردلاری از مسافر ترکیه

شرق: دو سارق مسلحی که دست به سرقت۵۰ هزاردلاری زده بودند، دستگیر شدند.

به گزارش خبرنگار ما، روز ۱۳ اسفند سال گذشته پرونده‌ای با موضوع سرقت مسلحانه از کلانتری ۱۳۲ شهرزیبا به اداره یکم پلیس آگاهی ارجاع شد.

مال‌باخته به نام بابک به کارآگاهان گفت: محل سکونت و فعالیت تجاری من در کیش است. چند روز پیش برای پیگیری امور تجاری خود به تهران آمدم و قصد داشتم پس از آن به ترکیه بروم. در طول چند روز اقامت در تهران تصمیم گرفتم یکی از دوستان دوران سربازی خود به نام علیرضا را نیز ملاقات کنم. به‌همین دلیل با او تماس گرفتم تا پس از چند سال با یکدیگر ملاقات داشته باشیم. علیرضا اصرار زیادی کرد به خانه‌اش بروم اما من قبول نکردم و به‌همین علت برای چند روز اقامت من در تهران، خانه‌ای مبله را در محدوده خیابان فردوس غرب اجاره کرد و هر شب با یکدیگر بودیم تا اینکه آخرین بار ساعت دو بامداد روز ۱۳ اسفند با هم خداحافظی کردیم. قرار بود ساعت شش صبح همان روز با پرواز تهران- استانبول به ترکیه بروم اما حدود ساعت چهار بامداد بود که ناگهان متوجه کوبیدن درِ آپارتمان شدم. به‌محض بازکردن در دو جوان وارد خانه شدند. در حالی که یک نفر از آنها چاقو و دیگری سلاح کمری در اختیار داشت، دست و پای من را بستند و با بازرسی چمدان و وسایل شخصی‌ام بیش از ۵۰ هزار دلار پول همراهم را سرقت کردند.

کارآگاهان به تحقیق درباره دوستان و افراد آشنا با بابک پرداختند و اطمینان پیدا کردند فقط علیرضا از محل اقامت مال‌باخته اطلاع داشت. علیرضا برای انجام تحقیقات پلیسی به اداره یکم پلیس آگاهی تهران بزرگ دعوت و در اظهارات اولیه منکر هرگونه اطلاع از وقوع سرقت شد اما در ادامه تحقیقات با اعتراف به اطلاع‌داشتن از این دزدی، گفت هیچ نقشی در سرقت نداشته است اما سارقان را می‌شناسد.

علیرضا در توضیحات خود به کارآگاهان گفت: چند روزی که بابک میهمان من بود، درباره فعالیت تجاری او و وضعیت مالی‌اش با دو نفر از دوستانم به نام‌های محمود و مراد صحبت کردم. حتی یک بار نیز به آنها توضیح دادم بابک قصد دارد برای خرید کالا به ترکیه برود و به‌همین‌دلیل ارز زیادی همراه دارد اما به‌هیچ‌عنوان فکر نمی‌کردم محمود و مراد تصمیم به سرقت بگیرند. زمانی که بابک با من تماس گرفت و مشخصات سارقان را برایم توضیح داد، بلافاصله محمود و مراد را شناختم اما ترسیدم موضوع را مطرح کنم چون محمود و مراد از افراد سابقه‌دار و شروری هستند که ممکن بود برای من مشکل ایجاد کنند. چند بار با آنها تماس گرفتم و درخواست کردم پول بابک را پس بدهند اما آنها هر بار درخواست من را رد و حتی تهدیدم کردند و پس از آن تصمیم به سکوت گرفتم.

کارآگاهان با شناسایی محل تردد محمود و مراد، با بررسی سوابق آنها اطلاع پیدا کردند هر دو نفر آنها از مجرمان سابقه‌دار هستند که بارها به اتهام حمل مواد مخدر و خرید اموال مسروقه دستگیر و روانه زندان شده‌اند.

در ادامه با شناسایی محل تردد آنها در سفره‌خانه‌ای سنتی در محدوده میدان توحید، هر دو نفر آنها را چند روز پیش دستگیر و به پلیس آگاهی منتقل کردند.

محمود و مراد به سرقت از مال‌باخته و فروش ارزهای مسروقه اعتراف کردند و گفتند: «زمانی که علیرضا درباره وضعیت مالی دوستش صحبت کرد و گفت او قصد دارد برای تجارت به ترکیه برود، اطمینان پیدا کردیم باید پول زیادی همراهش باشد. به‌همین‌علت بدون آنکه علیرضا در جریان نقشه ما قرار بگیرد، تصمیم گرفتیم سرقت را انجام دهیم تا اینکه یک شب زمانی که علیرضا را به نشانی محل اقامت شاکی رساندیم، آدرس دقیق محل را نیز پیدا کردیم و سپس از صحبت‌های علیرضا متوجه شدیم مال‌باخته قصد دارد فردای آن شب تهران را به مقصد ترکیه ترک کند. به‌همین‌علت تصمیم گرفتیم سرقت را انجام دهیم.

سرهنگ کارآگاه علی ولیپور گودرزی، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با تأیید این خبر گفت: متهمان مدعی هستند در سرقت فقط از سلاح سرد استفاده کردند اما با توجه به اظهارات مال‌باخته مبنی بر استفاده آنها از اسلحه کمری، تحقیقات تکمیلی برای کشف سلاح مورد استفاده در سرقت در دستور کار کارآگاهان اداره یکم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفته و هر دو متهم با قرار قانونی صادره از سوی بازپرس پرونده در اختیار پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار دارند.

نگاه

نکاتی برای پیشگیری از وقوع انواع جرائم در نوجوانی

چاه و راه

دکتر محمدباقر قربانزاده*

چاه است و راه و دیده بینا و آفتاب/ تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش

پسر جوانی در دوران دبیرستان از دوستانش می‌شنود یکی از هم‌دوره‌ای‌هایشان چون عضو یکی از نهادهای مدرسه است، کلید بسیاری از اتاق‌های مدرسه را دارد. حتی به سؤالات امتحانی دسترسی دارد و آن را در اختیار بعضی از دوستان خود قرار داده است. او نیز وسوسه می‌شود برای رهایی از دشواری‌های خواندن کتاب و آماده‌شدن برای امتحان با این فرد طرح دوستی بریزد تا شاید بتواند سؤالات را به چنگ آورد. طرحش به ثمر می‌نشیند. دوستی‌ها صمیمی‌تر می‌شود. پس از اتمام دوره دبیرستان، هر دو در یکی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای لباس مشغول به کار می‌شوند. رفاقت‌ها به رفت‌وآمد به خانه یکدیگر می‌انجامد. دوست این جوان در اوقاتی که پدرومادرش در منزل نبوده‌اند، از جوان می‌خواسته به منزلشان بیاید تا او تنها نباشد. از همان‌جا هم به‌اتفاق سر کار می‌رفتند. در اوقاتی که کنار هم بودند، دوست این جوان رفتاری می‌کرد که جوان این کار را شوخی می‌پنداشته است. در یکی از این رفت‌وآمدها زمانی که جوان در منزل دوستش سرگرم دوش‌گرفتن بوده، دوستش فرصت را مغتنم شمرده، از بدن عریان وی با گوشی خود عکسی می‌گیرد و آن را مبنای تهدیدات و سوءاستفاده‌های بعدی قرار می‌دهد. به جوان می‌گوید اگر تسلیم خواسته او نشود، عکس را در فضای مجازی منتشر می‌کند و آبرویش را می‌برد. تهدیدها روزبه‌روز بیشتر و جوان ناگزیر تسلیم می‌شود. اما این اول ماجراست و دوستش هر از چند گاهی جوان را وادار می‌کرده به خواسته نامشروع او تن دهد. هر زمان هم که با امتناع و مقاومت جوان روبه‌رو می‌شد، با پیش‌کشیدن تهدید خانواده‌اش او را مطیع امیال شیطانی خود می‌کرد. جوان که دیگر تحمل این وضعیت برایش دشوار شده بود، تصمیم می‌گیرد برای همیشه این مشکل را حل کند. او ابتدا تلاش می‌کند مشکل را با زبان حل کند اما صحبت‌ها نه تنها تأثیری نمی‌گذارد، بلکه دوستش تهدیدات خود را نسبت به او و خانواده‌اش بیشتر می‌کند. کار به درگیری می‌انجامد. دوستش از اسپری اشک‌آوری که همراه داشته است، استفاده می‌کند و جوان نیز چاقوی خود را درمی‌آورد و درحالی که چشمانش را از شدت سوزش به سختی می‌توانسته باز کند، ضربه محکمی به سمت دوستش پرتاب می‌کند که به سینه وی برخورد می‌کند.

در جلسه دادرسی از جوان سؤال کردم به فرض اینکه دوستت تهدید خود را عملی می‌کرد و عکس شما را منتشر می‌کرد، آیا ضرر چنین کاری بیشتر بود یا اینکه خودت را تسلیم خواسته‌های شیطانی او کنی؟ گفت: «پیش خود فکر کردم چیزی که مخفیانه باشد بهتر از آن است که آبروی آدم پیش همه برود». پرسیدم چرا موضوع را با خانواده در میان نگذاشتی تا مشکل را با کمک آنها حل کنی؟ گفت: «رویم نمی‌شد به پدر و مادرم چیزی بگویم!» گفتم لااقل با دیگرانی که به آنها اعتماد داشتی در میان می‌گذاشتی. گفت: «نمی‌توانستم» پرسیدم چرا سراغ پلیس نرفتی؟ گفت: «غرورم اجازه نمی‌داد. چون اگر به‌فرض به پلیس هم مراجعه می‌کردم، بالاخره موضوع فاش می‌شد. تازه اگر نزد پلیس می‌رفتم تا پرونده تشکیل دهند و به نتیجه برسد، کلی طول می‌کشید. در این مدت دوستم دست‌بردارنبود و از من سوءاستفاده می‌کرد. معلوم هم نبود بعد از اینکه موضوع فاش شد به نتیجه برسد یا کی به نتیجه برسد؟! این بود که تصمیم گرفتم مشکلم را خودم حل کنم!».

برای پیشگیری از چنین فجایعی چه باید کرد؟ شاید راهکارهای ذیل بتواند از بروز چنین جنایاتی پیشگیری کند:

۱-آموزش مواجهه با مشکلات: به فرزندان از کودکی و نوجوانی نحوه مواجهه با مشکلات آموزش داده شود. باید یاد بگیرند برخی مشکلات را خودشان به‌تنهایی می‌توانند حل کنند اما بسیار دیگری از مشکلات باید با هم‌فکری و تشریک مساعی بزرگ‌ترها و پدرومادر حل شود.

۲- روابط دوستانه والدین با فرزندان: رابطه پدرومادر با فرزندان باید به‌قدری صمیمی باشد که فرزندان احساس کنند هیچ‌کس دیگری نزدیک‌تر از پدرومادرشان به آنان نیست و می‌توانند هر مشکلی که برایشان پیش می‌آید را به‌راحتی و بدون رودربایستی با آنان در میان بگذارند.

۳- اختصاص‌دادن وقتی به فرزندان و خانواده: گرفتاری‌های روزمره و معضلات اقتصادی متأسفانه امروزه وقت و حوصله‌ای برای والدین باقی نمی‌گذارد تا وقتی را به خانواده و فرزندان خود اختصاص دهند اما با همه این احوال، در طول ۲۴ ساعت شبانه‌روز می‌شود باید وقتی را هرچند اندک فارغ از همه مسائل روزانه با صمیمیت در کنار خانواده و فرزندان نشست و به گفت‌وگو با آنها پرداخت.

۴-آگاهی‌بخشی نسبت به خطرات پیرامونی: والدین باید متناسب با هر دوره سنی و با زبان قابل فهم برای هر دوره‌ای، فرزندان را از خطرات و تهدیدات پیرامونی‌شان آگاه کنند و به آنان راه‌های گریز و پیشگیری از چنین خطرات و تهدیداتی را بیاموزند.

۵-اعمال محدودیت و نظارت برای ارتباطات در فضای مجازی: متأسفانه امروزه فضای مجازی جایگزین فضای واقعی زندگی در بسیاری از خانواده‌ها شده است. هیچ منعی ندارد فرزندان اوقاتی را نیز از طریق فضای مجازی با دوستان خود در ارتباط باشند. زیرا اگر منع شوند، به‌دور از چشم پدر و مادر و مخفیانه، در اوقاتی که والدین سرگرم کار خودشان هستند، یا در بیرون از منزل و در راه مدرسه دست به این کار خواهند زد. اما باید حواسمان باشد که در دنیای بی‌پرده و عریان امروز در ثانیه‌ای می‌شود به هزار نوع مطالب ضداخلاقی یا عکس‌ها و صحنه‌های مبتذل دسترسی پیدا کرد! پس تنها راه، استفاده محدود و کنترل‌شده است.

۶- نظارت بر دوست‌گزینی‌ها: خانواده‌ها باید نسبت به دوستانی که فرزندانشان در مدرسه، پارک و رفت‌وآمدها پیدا می‌کنند، نظارت و سعی کنند شناخت کافی نسبت به آنها کسب و تلاش کنند در زمانی که فرزندشان با دوست خود قرار ملاقاتی می‌گذارد، در وهله اول دورادور مراقبت کنند و بعد این دوست را به‌نحوی از نزدیک ببینند و بشناسند.

۷-تحقیق در مورد خانواده دوست: تأثیر مثبت و منفی دوستان در آینده شغلی و اجتماعی، روش زندگی و سایر جنبه‌ها بر فرزندان قابل‌انکار نیست، چرا درمورد خانواده دوست فرزندان‌مان تحقیق نکنیم تا بدانیم چه جور خانواده‌ای است؟ آیا صلاح هست دوستی با فرزند چنین خانواده‌ای ادامه یابد یا آنکه بهتر است قطع شود؟

۸-به هر کسی به‌راحتی اعتماد نکنیم: به فرزندان آموزش داده شود به هرکسی به راحتی اعتماد نکنند. هم در انتخاب دوست و هم در اعتماد به او دقت کنند.

۹-بلافاصله پس از رفاقت باب رفت‌وآمد باز نشود: کسب شناخت کافی نسبت به افراد نیازمند زمان است. پس چه بهتر که به‌محض رفاقت باب رفت‌وآمدها باز نشود.

۱۰-رفت‌وآمدها زمانی باشد که سایر اعضای خانواده حضور دارند: رفت‌وآمد در غیاب خانواده‌ها زمینه را برای انواع انحرافات و لغزش‌ها و گاهی سوءاستفاده‌ها فراهم می‌کند.

۱۱-دقت در تغییر رفتارهای فرزندان: اگر مشکلی پیش آمده باشد، ممکن است فرزندان روی آن را نداشته باشند که بلافاصله با والدین در میان بگذارند، اما ممکن است در خانه گوشه‌گیر شوند. پرخاشگری کنند، کم‌حوصلگی کنند. این موارد و علائم دیگری از این دست نشان از بروز مشکلی دارد. در چنین حالاتی سعی شود هرچه بیشتر به فرزندان نزدیک و با ابراز محبت، اعتماد فرزند جلب شود. پدر یا مادر، هر کدام‌شان که با فرزند صمیمی‌تر و خودمانی‌ترند پیشنهاد کنند وقتی را در بیرون از منزل دونفره با هم باشند و چند لحظه‌ای به‌صورت خصوصی با هم اختلاط کنند. این اقدام فرصت مناسبی را پیش می‌آورد تا فرزند جرئت پیدا کند و مشکل پیش‌آمده را بازگو کند.

۱۲-اطلاع‌دادن به خانواده: بهتر است در خانواده این قاعده حاکم شود که اگر قرار است کسی از عضو خانواده جایی برود، حتما سایر اعضا را در جریان قرار دهد و در صورت امکان هدف و مقصد را هم مشخص کند تا فرزندان نیز بیاموزند والدین را در جریان رفت‌وآمدهای خود قرار دهند.

*رئیس دادگاه کیفری یک استان تهران

رخداد

دستگیری سارقی که خود را نیکوکار معرفی می‌کرد

● **شرق:** سارقی که به بهانه کمک به افراد مسن از مسافران پایانه غرب سرقت می‌کرد، دستگیر شد. سرگرد «سلیمانی‌مقدم»، رئیس کلانتری ۲۰۹ پایانه غرب، گفت: روز پنجشنبه پیرمرد و پیرزنی به کلانتری مراجعه و اظهار کردند داخل سالن نشسته بودند تا ساعت حرکت اتوبوس برسد. با رسیدن زمان حرکت شروع به برداشتن ساک‌های دستی‌شان کردند که فردی حدود ۳۵ تا ۴۰ساله به آنها نزدیک شد و در حمل ساک‌ها تا اتوبوس به آنها کمک کرد. ولی زمانی که آن مرد از آنها دور شد، این زوج متوجه شدند کیف‌دستی‌شان که حاوی وجوه نقد و گوشی همراه بود، سرقت شده است. این مقام انتظامی بیان کرد: با دریافت شکایت و اینکه سرقت به‌تازگی اتفاق افتاده بود، مشخصات ظاهری متهم از مال‌باختگان اخذ و گشت‌های انتظامی هدفمند آغاز شد که در گشت‌زنی‌های انجام‌شده مأموران کلانتری ۲۰۹ پایانه غرب موفق شدند سارق را در حالی که مشغول تعویض لباس خود بود، شناسایی و دستگیر کنند.

کلانتری پایانه غرب با اشاره به اینکه در بازرسی از متهم اموال مال‌باختگان شامل ۸۰۰ هزار تومان وجه نقد و گوشی همراه کشف شد، ادامه داد: علاوه بر کشف اموال شاکیان در بازرسی از متهم دو دست لباس دیگر کشف شد و متهم درباره لباس‌های همراه خود توضیح داد پس از سرقت برای جلوگیری از شناسایی‌شدن لباس خود را تعویض می‌کرد.

سارق طلافروشی همدان اعدام شد

● فردی که به جرم محاربه به اعدام محکوم شده بود، صبح پنجشنبه در بلوار آیت‌الله نجفی شهر همدان به دار مجازات آویخته شد. طبق رأی شعبه دوم دادگاه انقلاب شهرستان همدان، «مهدی چراغی‌فر» به اتهام «محاربه از طریق سرقت مسلحانه» به اعدام محکوم شد. پس از فرجام‌خواهی وکیل محکوم شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور ۲۵ دی سال گذشته، حکم را تأیید کرد و در نهایت حکم صبح پنجشنبه به اجرا در آمد. دهم اردیبهشت سال ۹۴ سرقت مسلحانه از طلافروشی واقع در محله حصار رخ داد و سارقان با تیراندازی اقدام به فرار با موتورسیکلت کردند. با کمک اهالی یکی از این سارقان دستگیر شد اما سارقان اصلی طلافروشی که طلاها را حمل می‌کردند، از محل گریختند. تیم‌های پلیس آگاهی ۱۵ روز پس از این سرقت دیگر همدستان سارق را در ۲۷ اردیبهشت همان سال دستگیر کردند. این چهار سارق دو برادر و دو پسرعمو بودند که دو نفر از آنها نگهبانی در محل را بر عهده داشتند و دو نفر دیگر نیز برای سرقت به طلافروشی مراجعه کرده بودند. سارق اصلی هیچ‌گونه اقدامی برای فروش طلاها نکرده بود و بعد از دستگیری همه آنها به صاحبش بازگردانده شد. متهم اصلی به نام «بهمن ورمزیار» ۲۷ساله نیز اواخر فروردین سال گذشته در زندان همدان به دار مجازات آویخته شد.

اعلام دلیل تیراندازی در چند نقطه از تهران

● مرکز اطلاع‌رسانی پلیس پایتخت علت تیراندازی شامگاه پنجشنبه در چند نقطه از تهران را اعلام کرد. شامگاه پنجشنبه مأموران پلیس آگاهی برای دستگیری شش عضو یک گروه از سارقان وارد عملیات شدند که این سارقان به محض مشاهده عوامل پلیس با یک دستگاه سواری پژو اقدام به فرار کردند که در پی آن تعقیب و گریز میان مأموران پلیس و متهمان آغاز شد. تعقیب و گریز میان پلیس و مأموران ادامه داشت تا اینکه در بزرگراه شهید کاظمی، راننده سواری پژو، خودروی خود را به موتورسیکلت حامل سه نفر که از اعضای یک خانواده بودند، کوبید تا با این اقدام بتواند مأموران را پشت سر بگذارد و متواری شود، اما در همین حین گشت‌های کمکی از سوی پلیس نیز وارد عمل شدند و یک گروه از مأموران مقدمات انتقال سه عضو این خانواده به بیمارستان را فراهم کردند و گروه‌های دیگر به تعقیب متهمان ادامه دادند.

در جریان تعقیب و گریز، مأموران که با بی‌توجهی راننده خودروی پژو به دستور ایست پلیس روبه‌رو شدند، با رعایت قوانین به‌کارگیری سلاح اقدام به شلیک شش تیر در طول مسیر تعقیب و گریز کردند و سرانجام در محدوده چهارراه سیدالشهدا در خیابان جشنواره تهرانپارس این افراد را دستگیر و آنان را به مقر انتظامی منتقل کردند. با انتقال این افراد، رسیدگی به پرونده متهمان در پلیس آگاهی تهران بزرگ در دستور کار قرار گرفت و آسیب‌رساندن به اعضای یک خانواده در جریان تعقیب و گریز و بی‌توجهی به فرمان پلیس نیز به جرائم‌شان افزوده شد. مرکز اطلاع‌رسانی پلیس پایتخت با تأیید این خبر به ایسنا اعلام کرد متهمان هم‌اکنون با دستور مقام قضائی در مقر پلیس آگاهی هستند و اعضای خانواده نیز در بیمارستان مراحل درمانی خود را طی می‌کنند.